بسمه تعالی

در این جلسه در خصوص سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره دولت های سید محمد خاتمی موسوم به دولت اصلاحات توضیح می‌دهیم. واقع امر این است که دولت آقای خاتمی نه تنها در سیاست خارجی، بلکه در عموم حوزه‌های اقتصادی، صنعتی، بازرگانی و غیره وارث کشوری آباد شده و بازسازی شده پس از جنگ هشت ساله با عراق بود. البته مدیریت توسعه‌گرای آقای هاشمی رفسنجانی در حوزه‌های امنیتی، سیاست داخلی و همچنین فرهنگی امتداد نداشت. همین زمینه موجب شد اولاً در سیاست داخلی از پی ارتقاء سطح رفاه و خدمات عمومی، مطالبات سیاسی مانند آزادی بیان، توسعه سیاسی، آزادی مطبوعات و غیره در زمره شعارهای طبقه متوسط شهری قرار گرفتند که در واقع طبقه‌ای احیا شده پس از دورانی هجده ساله بودند.

در سیاست خارجی هم ماجرای دادگاه پرونده میکونوس به مرحله صدور رای رسیده و برخی مقام‌های ایرانی را محکوم کرد که این رای مبنای خروج دست جمعی سفرای اروپائی از ایران شد. این در حالی است که اروپا هنوز نه دارای پول واردات بود و نه اتحادیه چندان استحکامی داشت. در عین حال، فضای جهانی، هنوز در دورانی قرار داشت که ایالات متحده و طرفداران هژمونی آن، در فکر نظمی تک قطبی بودند. نمی‌توان منکر شد که این زمان، موقع یکه‌تازی امریکا در صحنه جهانی بود؛ زمانی که اکنون به لحظه تک قطبی و یا توهم تک قطبی تعبیر می‌شود.

با این همه جالب است که علی رغم این یکه تازی و بلامعارض بودن امریکا و نیز قوانین تحریمی وضع شده مانند قانون داماتو علیه جمهوری اسلامی ایران، عملاً اروپایی‌ها از این تحریم‌های ثانویه تبعیت نمی‌کردند و بنابراین شرکت‌های بزرگی مانند توتال در ایران مشغول کار بودند و این البته از رفتار عموماً قابل قبول دولت آقای هاشمی در مواجهه با ایشان ناشی می‌شد. فقراتی مانند پرونده میکونوس، که این روابط را در تهدید قرار داده بود که به واسطه تبادلات قابل اعتنای ایران و اروپا برای تمام طرف‌ها آزار دهنده بود.

با رقابتی شدن انتخابات ریاست جمهوری در بهار ۱۳۷۶ و انتخاب آقای خاتمی، سفرای اروپایی به تدریج و به صورت خاموش وارد تهران شدند و نیازی به مذاکره در این خصوص پدیدار نشد. دوران اصلاحات، از نظر سیاست خارجی، ظاهراً ادامه دوره هاشمی و بالنده بود. در عین حال، به واسطه رخدادهای متکثر در سیاست داخلی که در حال پوست انداختن بود، و همچنین سبقه چپگرای اصلاح طلبان غیر میانه رو، در سال‌های نخست دوره هشت ساله، هر چند در تداوم دوران قبل در مدار گشایش بود ولی به هر حال موانع قابل اعتنایی برای عدم امکان راهگشایی به خصوص در رابطه با امریکا وجود داشت. این موانع، که ریشه در دهه نخست انقلاب و پیش از آن داشت، حالا به تدریج با همراهی جناح راست (که تدریجاً به اصولگرا تغییر نام می‌دادند) مقارن شده بود.

ساسان کریمی
تهران، خیابان امیرآباد شمالی،
پردیس شمالی دانشگاه تهران،
دانشکده مطالعات جهان، اتاق ۳۱۳
شماره تلفن: ۰۲۱۸۸۸۷۵۹۲۰
sasankarimi.ir
sasan.karimi@ut.ac.ir

در واقع همانطور که اصلاح طلبان سابقاً چپگرا در حال پوست اندازی در سبک زندگی، ارزش‌های حاکم به ویژه در حوزه عدالت اجتماعی و با تأخیر در حوزه سیاست خارجی بودند، اصولگرایان که قبلاً موسوم به جناح راست بودند نیز به سمت رویش گرایش‌های عدالت‌طلبانه و همچنین غرب‌ستیزانه در حرکت بودند.

در دوره اصلاحات، صحنه جهانی بیش از هر چیز ورطه اتفاقات عمده بود. در ۱۹۹۸، رئیس جمهور ایران در مجمع عمومی ملل متحد ابتکار گفتگوی تمدن‌ها را ارائه کرد که حتی در کلام نیز مقابله آن با نظر هانتینگتون به نام برخورد تمدن‌ها واضح بود. این ایده به طور کم سابقه‌ای بدون رای مخالف اعضای ملل متحد مصوب شد و سال ۲۰۰۱ به عنوان سال گفتگوی تمدن‌ها نامگذاری شد. طنز تاریخ این بود که در ۱۱ سپتامبر همین سال حمله تروریستی گروه القاعده که در افغانستان حاکم بودند، به ایالات متحده، مسیر تاریخ ابتدای قرن را تغییر داد.

دولت ایران نخستین تسلیت را به امریکا گفت، در میدان محسنی تهران تجمعی برای همدردی با مردم امریکا شکل گرفت که در واقع ابتنای آن بر همان طبقه متوسط شهری احیا شده بود که حالا هر روی گشایش بیشتری را با جهان طلب می‌کرد.

ارتش ایالات متحده بلافاصله و ظرف چند روز در ۷ اکتبر به افغانستان حمله کرد و ظرف ۳۷ روز، دولت افغانستان سقوط کرده و این کشور به اشغال ایالات متحده در آمد. برای این حمله، که عمدتاً از ناوهای امریکایی مستقر در دریای عمان و اقیانوس هند انجام شد، امریکا نیاز به همراهی پاکستان و ایران داشت. پاکستان که به علت دستیابی و آزمایش تسلیحات هسته‌ای تحت تحریم ایالات متحده قرار داشت، در ازای لغو همه تحریم‌هایش با ارتش امریکا همراهی کرده اجازه عبور هواپیماها و دیگر نیروهای امریکایی را از سرزمین خود داد. ایران اما، متوجه یک موضوع دیگر بود: طالبان و القاعده در شرق مرزهای ایران یک خطر بالقوه بودند. چه یک اتفاق نیز در سابقه وجود داشت و آن شهادت ۸ دیپلمات و یک خبرنگار ایرانی در کنسولگری ایران در مزارشریف بود که در ۱۹۹۸ رخ داده بود و ایران در آن زمان تا مرز درگیری نظامی با افغانستان جلو رفته بود. حمله امریکا به افغانستان علاوه بر از میان برداشتن یک دشمن نزدیک، فضای سیاسی قابل توجهی هم برای ایران در منطقه به وجود می آورد. این موضوعات باعث شد جمهوری اسلامی ایران در حمله به افغانستان با ایالات متحده همراهی کند، اما بر خلاف پاکستان امتیاز نقدی دریافت نکند.

ماجرای بعدی افشاگری سازمان مجاهدین خلق در امریکا در آگوست ۲۰۰۱ (مرداد ۱۳۸۲) بود که ضمن آن تأسیسات هسته ای نطنز افشا شد. این تأسیسات بنابر روایت ایران هنوز در مرحله ای قرار نداشت که ایران ملزم باشد به آژانس گزارش تأسیس آن را بدهد. اما تفسیر متفاوت آژانس از عدم لزوم و اختیار پذیرش کد الحاقی ۳,۱ توسط ایران، موضوع را تبدیل به آغازی برای یک پرونده بی پایان کرد.

ساسان کریمی

تهران، خیابان امیرآباد شمالی،
پردیس شمالی دانشگاه تهران،
دانشکده مطالعات جهان، اتاق ۳۱۳
شماره تلفن: ۰۲۱۸۸۸۷۵۹۲۰
sasankarimi.ir
sasan.karimi@ut.ac.ir

رخداد بعدی، حمله امریکا به عراق بود. در واقع پیش از حمله به عراق، اسرائیل که حالا از بر آمدن ایران در منطقه نگران بوده و چند سالی بود که پروژه امنیتی سازی جمهوری اسلامی ایران را کلید زده بود، تمام تلاش خود را صرف کرد تا واشنگتن را قانع کند که به جای عراق به ایران حمله کند. نهایتاً در مارس ۲۰۰۳، ارتش ایالات متحده به بهانه وجود سلاح های کشتار جمعی در عراق به این کشور حمله کرد و در مدت سه هفته حکومت صدام حسین را به زیر کشید.

حالا این ایران بود که با دو همسایه ضعیف در شرق و غرب خود بسیار بیش از پیش برآمده و به قدرتی در منطقه تبدیل شده بود. از همین رو بود که قدرت ها به ویژه ایالات متحده تصمیم به فشار بر جمهوری اسلامی ایران گرفتند و البته این بیش از هر چیز در اثر تحریکات و امنیتی سازی توسط اسرائیل بود.

حسن روحانی دبیر شورای عالی امنیت ملی مسئول پرونده هسته‌ای شد و مذاکرات در تهران، بروکسل و پاریس انجام و ایران به صورت موقت غنی سازی را معلق کرد. این تعلیق تا آخر دولت اصلاحات ادامه یافت و در واقع امریکا اجازه پیش رفتن کار توسط سه کشور اروپایی را نمی داد.

البته باید توجه کرد که شروع این ماجرا بر اساس یک تحلیل اشتباه و سو محاسبه در خصوص بازدارندگی و همچنین میزان اورانیوم کیک زرد کافی برای ورود به معادلات بازدارندگی نداریم. مشکلات شناختی در این حوزه نقش اساسی را داشت. دو موضوع گریزناپذیر وجود داشت: درگیری ما با غرب اجتناب ناپذیر است و اینکه هسته ای برای کشور اجماع ساز خواهد بود. اما در واقع این موضوع ضمناً تنها موردی بود که تمام اعضای دائمی شورای امنیت ملل متحد با آن مشکل خواهند داشت. چرا که قدرت و تفوق به ویژه روسیه و فرانسه مساله داشتن سلاح هسته‌ای (ثبات راهبردی) و همچنین حق وتوی شورای امنیت است.

نهایتاً توافق سعدآباد با تعهد به ارائه گزارش correct and complete کامل در مقابل عدم ارجاع به شورای امنیت ملل متحد منعقد شد. توافق بروکسل به منظور برطرف کردن اختلالی بود که در گزارش به وجود آمده بود انجام شد.

نهایتاً در آخر دولت هشتم، موضوع مجدداً اوج گرفت و پلمپ ها شکسته شد.

ساسان کریمی

تهران، خیابان امیرآباد شمالی،
پردیس شمالی دانشگاه تهران،
دانشکده مطالعات جهان، اتاق ۳۱۳
شماره تلفن: ۰۲۱۸۸۸۷۵۹۲۰
sasankarimi.ir
sasan.karimi@ut.ac.ir